

## جدال جناح‌های حکومتی، مرحله جدیدی از بحران سیاسی در ایران

آشکار شدن رقابت رئیس جمهوری و ولی فقیه حکومت اسلامی، نشان از مرحله جدیدی در بحران حکومتی ایران دارد. بحرانی که از یکسو ریشه در ناتوانی طبقه حاکم در ارائه سازمانی منسجم برای اداره امور سیاسی و اقتصادی ایران دارد و از سوی دیگر تجلی خصلت دوگانه قدرت سیاسی در ایران است. قدرتی که از همان ابتدای روی کار آمدنش، خود را از سوی یک نظام پارلمانتاریستی از نوع جمهوری با قوه مقننه، قضائیه و مجریه تحت ریاست رئیس جمهوری تعریف کرد و از سوی دیگر با تعریف خود بعنوان نظامی اسلامی پیرو قدرت مطلق ولایت فقیه، همانند پادشاهی مطلقه، ولی فقیه را چون رهبری بلامنازع بر فراز سر دولت قرار داد. این خصلت دوگانه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز ریشه دارد، همواره سمت و سوی رقابت جناح‌های استبداد مذهبی سرمایه را تعیین کرده است. از جدال اولین رئیس جمهوری با باندهای پیرو خمینی تا آشکار شدن درگیری خامنه‌ای و احمدی‌نژاد در هفته پیش، همواره این خصلت دوگانه حاکمیت اسلامی سرمایه را تجلی ساخته است. اگر همین خصوصیت متناقض، شکل جدال‌های حکومتی را رقم میزند، میزان رشد مبارزه طبقاتی تعیین کننده جهت عمومی سیر وقایع بوده است. کشاکش ولی فقیه و رئیس جمهوری بر سر تسلط بر وزارت اطلاعات را باید نقطه عطفی در تاریخ رقابت جناح‌های جمهوری اسلامی بشمار آورد.

معمولاً در کشورهای با ثبات سرمایه‌داری، در آستانه سیرک‌های انتخاباتی، به ناگهان رسوایی‌های سیاسی بروز میکند و یا اینکه چند جنجال سیاسی و کارناوال تبلیغاتی آذین شده به دلار و رسانه، روند سیرک انتخابات را تعیین میکند. در پس این جنجال‌های تبلیغاتی یا رسوایی‌های سیاسی زورآزمایی شرکت‌ها و غول‌های سرمایه، بعضاً با دخالت دستگاه‌های امنیتی قرار دارد. نکته این است که اغلب، شرکت‌کنندگان در سیرک‌های انتخاباتی، بر قواعد بازی وقوف داشته و آنرا رعایت میکنند. تنها احزاب چپ هستند که در حکم گروه‌های فشار و با زوائد جناح‌های اصلی ایفای نقش میکنند.

در کشورهای پیرامونی، جایی که از ثبات سیاسی اقتصادی پایگاه‌های مرکزی سرمایه خبری نیست، این رقابت‌ها با بصورت جدال باندهای سیاسی غرق در فساد مالی بروز می‌یابد و یا در یک شرایط بحرانی بصورت دخالت باندهای نظامی کار یکسره میشود. از همین رو در کشورهای پیرامونی، سیرک‌های انتخاباتی شانس موفقیت زیادی ندارند. با این وجود هم در مراکز با ثبات سرمایه و هم در کشورهای پیرامونی، قدرت اصلی در نزد دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی و نظامی است. دستگاه اطلاعاتی غالباً هم قدرت نظر سنجی پیش از انتخابات و هم قدرت و ابزار تأثیر گذاری بر روند سیرک‌هایی انتخاباتی را دارند.

آنچه در نزد اصلاح طلبان مذهبی و غیر مذهبی ایران، کودتای انتخاباتی نامیده شد را نیز باید از این نظرگاه فهمید. اما اکنون شرایط بگونه‌ای است که جدال بر سر تسلط به نهادهای اطلاعاتی میان رئیس جمهوری و ولایت فقیه بالا گرفته است. این بدان معنا است که رئیس جمهوری و ولی فقیه، هر یک برنامه‌های خود را برای سیرک‌های انتخاباتی آینده دارند و تحقق چنین برنامه‌هایی مستلزم سیطره بر وزارت اطلاعات است. به زبان دیگر، افشار و باندهای گرد احمدی‌نژاد از لحاظ قدرت اقتصادی و بسیج سیاسی به درجه‌ای رشد کرده‌اند که نه فقط نگران جناح‌های سیاسی اقتصادی همچون رفسنجانی و یا موسوی-کروبی نیستند، بلکه شرایط را برای عبور از خامنه‌ای و نقش تاکتونی آخوندها، مهیا دیده‌اند. عیان شدن جدال میان خامنه‌ای و احمدی‌نژاد نیز از همین زاویه حائز اهمیت است. به عبارتی کوتاه، بحران سیاسی حاکمیت در ایران به بالاترین نقطه هرم سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی رانده شده است. این امر بدین معنا نیز هست که بدیده رئیس جمهور و ولی فقیه، مسئله جنبش سبز و خطر «فتنه» بزرگ، برطرف شده و اینان قادر گشته‌اند تا پس از چانه‌زنی‌های طولانی و تحمیل روندی فرسایشی بر هواداران «رادیکال» جناح اصلاح طلب، رهبری آنرا، بتدریج مهار و منزوی نمایند.

اوضاع جامعه ایران نیز، پس از فروکش جنبش اصلاح طلبی، در حال پولاریزه شدن بوده است. اکنون مدتها است که اعتراضات و اعتصابات کارگری در حال مبدل شدن به مرکز ثقل بحران سیاسی اجتماعی ایران است. اعتصابات و اعتراضات کارگری، اگرچه همچنان خصلتی تدافعی دارند، اما حول خواست‌های آنی و عمومی کارگری شکل می‌گیرند. برنامه احزاب اصلاح طلب اسلامی و متحدان چپ آنها در مبدل کردن اعتراضات کارگری به زانده «جنبش سبز» قرین موفقیت نگشت. جنبش‌های سندیکایی و اتحادیه‌گرایی، اگرچه در رسانه‌های امپریالیستی و احزاب اصلاح طلب راست و چپ، بطور پررنگتری حضور داشتند، در صنایع و اعتراضات کارگری اما، مطالبات فوری و انزجار از حاکمیت و خواست‌های عدالتخواهانه مجالی به کارناوال «اتحادیه‌گرایی و قانون‌گرایی» نداد. به میدان آمدن تدریجی طبقه کارگر و به حاشیه رانده شدن دانشگاهها و مساجد از یکسو و گسترش بحران در بالا، اینبار در غیاب اصلاح‌طلبان، بشارت اوج دیگری از مبارزه طبقاتی در ایران را میدهد.

با آشکار شدن این نشانه‌ها، شاهد اقدام برق‌اسای جناح‌های ملی و جهانی طبقه حاکم برای شکل دادن به آلترناتیو سیاسی در مقابله با جنبش کارگری خواهیم بود. آیا مجالی برای سازمانیابی کمونیستی کارگران و شکل‌گیری آلترناتیو انقلابی و لاجرم انترناسیونالیستی خواهد بود؟ وقایع آتی پاسخ این سؤال را در پیش چشمان ما خواهد گذاشت. .